

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: الف. روزبه
فرستنده: سایت پروسه
۱۳ جون ۲۰۱۳

در ترکیه تمامی معادلات به هم خورد

گفت‌وگونی با "کمال اکویان" (Kemal Okuyan) سردبیر روزنامه "چپ" و عضو کمیته مرکزی TKP (حزب کمونیست ترکیه)

سردبیر روزنامه "چپ" کمال اکویان، به پرسش‌هایی در باره مناقشات و مبارزات دامن‌دار مربوط به "پارک گزی" که در صدد به عقب راندن حکومت هستند، پاسخ می‌دهد. اکویان، درباره "ترکیه به کجا می‌رود"، "آیا سخن از یک وضعیت انقلابی است"، "آیا این اتفاقات بهار ترکی است" و موضوعاتی از این قبیل که روزهاست مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند، روشن‌گری می‌نماید.

س: آیا یک جنبش عظیم اجتماعی در چنین ابعاد گسترده‌ای قابل پیش بینی بود؟

ج: در تاریخ تمام جنبش‌های عظیم اجتماعی، معمولاً جنبش‌ها از قبل غیر قابل پیش بینی هستند. اگر مرز و محدوده یک مسأله‌ای قابل پیش بینی باشد، بازیگرانش نسبت به آن حد و مرز شرایط بازی را تعیین می‌کنند. صحنه گردانان با دادن داده‌ها و ورودی‌های منفی و یا مثبت، سعی در کنترل و اثرگذاری بر نتیجه نهائی مسأله را دارند. به این سبب، سایه خیال و افسانه به این جنبش می‌افتد و این قدرت مردم دیگر توان تغییر چیزی یا گسترش آن جنبش را ندارد، از این رو از بطن چنین حرکت اجتماعی نمی‌تواند یک جنبش بزرگ اجتماعی متولد شود. هیچ کسی نتوانسته بود ابعاد این جنبش اخیر را پیش‌بینی نماید. حکومت نتوانسته بود. گروه‌های مخالف هم همین‌طور. حتا چپ نیز نتوانست. البته مقداری پیش‌بینی‌هایی وجود داشت، یعنی کسانی حدس و گمان‌هایی می‌زدند که این جنبش به یک نقطه بحرانی خواهد رسید، اما هیچ کسی وقوع این حوادث را پیش‌بینی نمی‌کرد. امروز جوّ سیاسی و ایدئولوژی ترکیه در مقایسه با ۴-۵ دهه گذشته، دیگر متفاوت است، البته نه به طور کامل اما در مقیاس قابل توجهی.

س: چه چیزی باعث گسترش این اعتراضات می‌شود؟

ج: این حرکت، خیلی راست و پوست کنده جواب حزب عدالت و توسعه و به خصوص اردوغان را داد، حتا نفرت جنبش از AKP به اندازه‌ای باور نکردنی رسید. ما همه‌مان فکر می‌کردیم که این را می‌دانستیم. فقط یک چیزی را فراموش کرده بودیم، اردوغان خیلی آدم مغروری بوده و غرورش را هیچ وقت نشکسته بود و این غرور یک تکبر و خودبزرگ‌بینی کاذب برای وی به ارمغان آورده بود که مخالفانش را عددی حساب نکند، اما در طرف دیگر این غرور

کاذب، تو خالی بودنش نیز مشخص شده و مخالفانش بینی وی را به خاک می‌مالند. در همین حال این حس نفرت در مردم نسبت به اردوغان برای وی موی دماغ شد. طیب اردوغان هر چه قدر هم که به خودش بیبالد باز هم کم است. چون که در تاریخ کمتر کسی مانند وی در کانون توجه همگان قرار گرفته است.

س: یعنی به سادگی این مسأله می‌تواند اردوغان را در تنگنا قرار دهد؟

ج: پُر واضح هست که نمی‌تواند در تنگنا قرار دهد. نباید فقط این موضوع اهمیت داشته باشد. برای نمونه، اگر فشارها به این شکل نباشد، اجازه بدهید بگویم که، اگر شخصی مانند «عبدالله گل» در رأس حزب عدالت و توسعه می‌بود، مقدار عکس‌العمل‌ها می‌توانست خودش را به صورت معقول‌تری نشان بدهد. البته در این گیر و دار از این گفته من نباید به عنوان یک برداشت مرجع استنتاج شود. اردوغان به عنوان یک کاتالیزور و عامل شدت‌دهنده عمل می‌نماید. اما این جنبش با تمام ذهنیت‌های زنده شده‌اش در فکر یک تسویه حساب اساسی با حزب توسعه و عدالت است... یک تسویه طبقاتی اساسی ... عکس‌العمل و همکاری این دو باعث پدیدار شدن یک پس زمینه ایدئولوژیک گردید، در مرکزش هم اردوغان جا داده شد. نخست وزیر می‌گوید "این یک مسأله صرفاً درخت نیست." باورم نمی‌شود که چنین چیزی را بیان می‌کند... از یک جایی به بعد دیگر مسأله درخت نیست، همچنین مسأله پارک گزی هم نیز نیست. مسأله پارک گزی آخرین قطره‌ای بود که باعث شد آب لیوان سرریز شود. اصلاً نمی‌فهمد که این خشم و کینه‌ای که خودش به وجود آورده، به کدام نقطه رسیده است.

س: هم زمان خاصیت سرکوبگر مآبانه AKP نیز هست... حلقه گم شده این رابطه در کجاست؟

ج: جوهر کلام این که، با بلغور کردن "مسئولیت طبقه متوسط" نمی‌توانیم معضلات و مشکلات این جنبش را حل و فصل نمائیم. اگر واقعاً در ترکیه طبقه متوسط به این درجه از گستردگی و اثرگذاری رسیده باشد، ما باید به مسائل دیگری بپردازیم و برویم دنبال کار خودمان. درسته! نقش اعتراضی طبقه متوسط در شکل‌گیری این جنبش را نمی‌توان نادیده گرفت، اما در استانبول و آنکارا و به خصوص در محله‌های کارگرنشین بود که تحرکات چشم‌گیری صورت گرفته و جدال را در رأس هرم به پیش می‌برند. ما تمام دانسته‌هایمان را فراموش کرده و طوطی‌وار حرف می‌زنیم. یک نمونه‌اش، میزان نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک در جامعه ترکیه است، هم طبقه بورژوا و هم سوسیالیست‌ها از زاویه ایدئولوژیک می‌بایستی که مانع "طبقه متوسط" را پشت سر بگذارند. در این جا مبارزه برای برتری و تسلط بر اوضاع باید که جدی گرفته شود. اگر هر کسی به اندازه درک و فهمش به این حوزه وسیع از مبارزه یک برچسبی زده و آن را به نفع خودش مصادره نماید، خطای فاحشی روی می‌دهد. چپ سال‌هاست که مسأله "ترک سفید" [گروهی فاشیستی] را کم اهمیت جلوه داده و دست کم گرفته، دقیق بودن در حوزه ایدئولوژی با حساسیت‌های طبقاتی موضوع مهمی هست... نخست، باید که به دور از هرگونه راحت‌طلبی باشد. دومین نکته ساختار طبقه کارگر ترکیه است. بی‌ثباتی و نامتعادل بودن چپ، چیزی که به صورت مداوم در حال حرکت روبه جلو و رشد می‌باشد، محدودیت تشکلی گرائی جمعیت وسیع کارگران در محل کارشان نیز مطرح هست. الآن زمان آن فرا رسیده که به اتحادیه‌های کارگری با فکر و منطق جدیدی نزدیک شویم. طبقه کارگر را به سندیکاها حواله کرده‌ایم، آن‌ها هم که پشت‌شان خالی است. تمام مملکت به‌پا خاسته ولی از سندیکاها کسی نیست که طبقه کارگر را به عنوان پیشرو و رهبر وزین به این حرکت عرضه نماید. این کار در ساختار سیاسی به عنوان یک نمونه و الگوی موفق جا زده شد و در نهایت هم ده‌ها هزار نفر انسان ضد سرمایه‌داری را به نام طبقه متوسط جا زدند و به نام خودشان مصادره کردند. زیرا که بیشتر این‌ها همان افرادی هستند که کارمزدشان در معرض استثمار قرار دارد.

س: این قدر بی عیب و نقص، آیا در این زد و خوردها تسویه حساب‌های "اساسی و ریشه‌نی" هم نهفته است؟

ج: بعضی‌ها، سعی دارند بگویند که نیروهای سرکش اجتماعی محصول یک تلاش و کوشش سازمان یافته هستند. اگر این طوری می‌بود نتایج متفاوتی می‌داشت. خیال‌شان راحت باشد! این حرکت فقط حاصل یک خشم ساده است. البته که با انفجار این خشم نهفته، بازی‌گران سیاسی به راحتی موفق به برقراری ارتباط با این خشم شدند. هم چنین این دو به صورت سازمان یافته‌ای با یکدیگر در ارتباط بوده و در مواقع لزوم نیز عرض اندام کرده‌اند. با این حال این رابطه نباید بزرگ جلوه داده شود. کسانی که دنبال توطئه می‌گردند باید در جای دیگری این کار را بکنند. دقیقاً در بین خودشان. واضح و روشن است، مدتی است که تلاش‌هایی جهت تأثیر گذاشتن بر طیب اردوغان شروع شده که وی را کوک کرده و آلت دست خویش سازند، امریکا بنا به دلایلی، اسلام‌گرایان نیز هم بنا به دلایلی... در سیاست خارجی و داخلی تلاش‌هایی می‌شود که دوباره اردوغان را تحت کنترل خودشان بگیرند. کسی به دشواری متوجه این قضیه می‌شود... این تلاش‌گران مطیع خویش ساختن اردوغان هم منافع و اهداف مشترکی با یکدیگر ندارند. [اردوغان] در حادثه [شهر] ریحانی تا قسمتی متوجه داستان شد اما این کافی نبود. در مسأله پارک گزی، امریکا، سرمایه و اسلام‌گرایان وی را بدون حامی وسط میدان تنها رها کردند و نتیجه تنها به حال خود رها شدند را به وی گوشزد نمودند. آیا این که فهمیده باشد یا نه، مطمئن نیستیم. علاوه بر این اتفاقات و گوشزدها به وی، از مسائل قابل توجه در طول هفته گذشته می‌توان به ائتلاف شهردار استانبول، [کادیر توپ باش، عضو AKP] و آقای "ساری گول" [شهردار منطقه شیشلی در استانبول، که عضو سابق حزب جمهوری خلق بود] اشاره کرد. هم چنین در هفته گذشته روابط بین اسلام‌گرایان و حزب جمهوری خلق در رسانه‌های جمعی بیش از پیش مطرح گردیده و برملا شد.

س: آیا استعاره بهار ترکی که به کار می‌رود، به این‌جا ختم شد؟

ج: در رسانه‌های امپریالیستی نام بردن از بهار ترک در عین حال پیام به اردوغان نیز هست ولی در نهایت از صمیم قلب از وی رضایت دارند و به جای او هیچ آلترناتیوی مدّ نظرشان نیست ولی در همان حال حد و مرزش را هم به وی خاطر نشان می‌سازند. بعد از این ماجراها اردوغان باید سیاستش را در رابطه با سوریه و عراق تغییر دهد. به نظر من ماجرای مدیریت و رهبری وی در سوریه به پایان رسیده است. به نظر رابطه اردوغان و مذهب‌یون رو به بهبودی نهاده و در نتیجه در برابر این جنبش، مواضع ایدئولوژیک و سیاسی خود را تحکیم و تقویت نموده و به اتفاق هم‌دیگر حرکت خواهند نمود.

س: آیا اهمیت تاریخی این جنبش در این نکته [ائتلاف اردوغان و اسلام‌گرایان تندرو] نهفته است؟

ج: قطعاً خیر... کسی به این جنبش نباید وصله‌ای بچسباند. در این میان موضوع به پا خاستن خلق‌ها است. یک خشم عمومی حق به جانب وجود دارد. کسانی که پاسخ اردوغان و AKP (حزب عدالت و توسعه) را سبک می‌شمارند بایستی که فکر عمیقی به این مسأله بکنند. کسانی که به تفاهم و آشتی دموکراتیک اردوغان ایمان دارند آن‌ها هم باید یک فکر اساسی و عمیقی بکنند. الآن همه محاسبات زیر و رو گردیده است. نظریه‌های «بهار مهار» را جدی نگیرید. این یک حرکت جمعی می‌باشد. فرق این موضوع برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی دوباره آن نیست، بلکه به خاطر درخواست‌هایی جهت تنظیم و بالانس و آزمایش آن است. اما این داستان به این‌جا ختم نشده و نخواهد شد، فراموش نکنیم که اردوغان را بدون حامی و پشتیبانی وسط میدان رها کرده‌اند اما حتا اگر اردوغان را حمایت می‌کردند به وضوح خودشان هم آسیب جدی می‌دیدند. هوشیارانه عمل کرده‌اند، در بعضی جاها، می‌شود گفت که حتا کسانی حقه‌هایی به کار برده‌اند، برای مثال عکس العمل شدید پولیس.

س: آمادگی چپ ترکیه برای این گونه مواقع چگونه است؟

ج: چرا برای تعریف چپ همیشه یک مسأله‌ای را دخیل می‌کنیم؟ بخشی از چپ هیچ‌گونه دل‌واپسی و نگرانی سیاسی نداشته و کلاً بی‌خیال‌اند و اتفاقات گذشته را خیلی دست کم گرفتند. از کنار آن‌ها می‌گذرم. کسانی که به این موضوع به عنوان مشغولیت نگاه کردند، از آن‌ها نیز می‌گذرم. کسانی که با نگرانی جدی به این مسأله نزدیک شدند نمی‌شود گفت که از قبل آمادگی این برخورد را داشتند. اما مجموع این داستان اصلاً برای چپ بیگانه نیست. همان طور که اشاره نمودم، در مقیاس غیرقابل انکاری باز هم چپ این مسأله را رهبری نمود.

با عرض اندام کردن چپ‌ها به صورت سازمان یافته و وارد این میدان مبارزه شدن، کسانی هستند که از این موضوع دل‌گیراند. یا از کسانی با هویت سیاسی مشخص، و از پرچم‌های احزاب شرکت‌کننده در این حرکت، و یا از بیرق‌هایی که در تظاهرات حمل می‌شوند.

حرکت‌هایی در این وسعت نیز به وقوع پیوست. یک مسأله جدی و عمومی در این میان نیست. درست به عکس این، در خیلی از جاها مردم یک گروه پُر قدرت را که از قضا جایش هم خیلی خالی احساس می‌شد، می‌طلبیدند. در حقیقت به نسبت گستردگی و بزرگی این حرکت، شاید که سهم سازمان‌های چپ کم بوده باشد اما این مجادله باز هم به شدت به نحوه عمل‌کرد چپ وابسته است. در ضمن یک حساسیت خیلی روشنی نسبت به متشکل شدن نیز وجود دارد که من در این جا به آن نمی‌پردازم. اگر کسی در برابر غرور و تکبر راست‌گرایان و مذهبی‌ها مانعی ایجاد نکند، احزاب سیاسی، آن‌ها را سازمان دهی کرده و سر رشته کار را به دست خواهند گرفت... نباید که زیادی جدی گرفته شوند. برای متشکل شدن چه به صورت سازمانی و چه به طور انفرادی و شخصی زمینه‌ها و مشوق‌هایی وجود دارد، چپ باید آن‌ها را در اختیار خود بگیرد و میدان را به دشمنان سیاسی‌اش واگذار نکند.

س: خلقی که به میدان آمده‌اند، دو بخش هستند، هواداران و عنصر و عاملی به نام الکحل...

ج: دخالت و مشارکت هواداران این جنبش یک انرژی عظیمی به آن دمید. اما با همه ابعادش این جنبش باید بررسی دقیق و موشکافانه شود. با همه فاکتورها و عوامل حرکت رو به پیش‌آن. این انرژی باعث نمایان شدن برخی مشکلات نیز گردید. برای نمونه وارد شدن یک فحش در درون حرکت‌های گسترده سیاسی. خودم شخصاً شاهدش بودم. این گفت‌وگو "مرد سالاری" که رفقای زن مان به آن اعتراض داشتند. [زن‌ها] همراه ده‌ها هزار مرد، شعارهایی حاوی فحش‌های مردسالارانه به دولت سر داده و خیلی هم سرمست و خوش‌حال از این حرکت‌شان بودند. این خشم با تمام ابعادش قابل توضیح بوده ولی از طرف دیگر یک سوسیالیست بایستی که به فرهنگ خودش وفادار بماند. در مسأله الکحل همین طور... پرداختن اردوغان به ممنوعیت مشروبات الکلی، در نهایت مبارزه به آزادی مشروب ربط داده شد. اما در کل باید به این مبارزه هم شکل و نظم داده شود. با در دست داشتن شیشه مشروب نمی‌توان جدال را در میدان مبارزه به پیش برد. به این دلیل حزب کمونیست ترکیه که من هم عضوش هستم در مبارزه‌اش نباید موضوع مشروب را با مبارزه اصلی‌مان یکی بکند.

س: این جریانات چه‌گونه باید شناسانده شوند؟ آیا می‌توان از یک وضعیت انقلابی سخن گفت؟

ج: با قاطعیت خیر! درست است که یک انرژی بزرگ اجتماعی ظهور کرده، یک حرکت اثر بخشی بود، اما یک وضعیت انقلابی ضوابط و شرایط مارکسیستی خودش را دارد. ما از آن دور هستیم... لااقل حالا.

مأخذ:

یادداشت:

لازم به یادآوریست که نشر این سلسله ترجمه ها، جهت آشنائی با جنبش فعلی ترکیه از زوایای مختلف، به معنای تأیید صد درصد آنها از جانب پورتال نیست.

اداره پورتال AA-AA